

شعارهایی علیه پلیس سرمی‌دادند و به همین ترتیب به ورزشگاه نزدیک شدند. یکی از آنها ناگهان سلام فاشیستی داده و از چهارش مشخص بوده که به این مسأله افتخار می‌کند. پیچیتلی زمانی ادعا کرد: «ما آخرین فاشیست‌های رم هستیم!»

چهار مکان برای تطبیق بلیت و کارت شناسایی وجود داشت؛ بلیت خبرنگار ما همانطور که حدس زده‌اید با کارت شناسایی‌اش مطابقت نداشت اما او تنها با استفاده از نام «Irriducibil» بدون مشکلی وارد استادیوم شد.

در یک بروشور، تمام برنامه‌هایی که قرار بود از سوی «متوقف‌نشدنی‌ها» انجام شود، به تفصیل توضیح داده شده بود. پائولو و همکارانش سخت پیگیر اجرای دقیق این برنامه‌ها شدند. در این جایگاه هواداران جوانی نیز حضور داشتند و بوی تند سیگار فضا را پر کرده بود. در این جایگاه هیچ‌کس روی صندلی‌ها نمی‌نشست. دو سوم ورزشگاه هشتاد هزار نفری «المپیکو» در یک چشم به هم زدن پر

نزدیک ورزشگاه حضور یابد. سوار ماشین خود شد و دفتر را ترک کرد. دفتری که چند ماه پیش از آن یک بمب اطرافش کشف شده بود تا مشخص شود این گروه علیرغم دوستان مشهورش، دشمنان سرسختی نیز دارد.

شش ساعت به آغاز دربی مانده بود که پائولو برای خبرنگار ما پیامی با این مضمون فرستاد: «اندی کجا هستی؟» و در پیام بعدی از خبرنگارمان برای ملحق شدن به هواداران تیم در یک کافه قدیمی و زیبا در شمال ورزشگاه المپیکو دعوت به عمل آورد. کافه‌ای که برای رسیدن به آنجا باید از یک پل باشکوه و قدیمی عبور می‌کرد. پلی که هواداران اولترای لاتسیو معمولاً در آنها جمع و مهیای دیدار تیم محبوب خود می‌شوند.

کافه در اطراف کلیسایی به نام «Great Mother of God» قرار داشت و هواداران اولترا در آنجا به چشم می‌خوردند. گروهی از هواداران متعصب که شاید ۴۰۰ نفر بودند، در طول مسیر با هم احوالپرسی می‌کردند. خبرنگار



حتی در اسپانیا هم هواداران تیفوسی باشگاه اسپانیول یادو خاطره «دیابولیک» را زنده کردند. یادر شهر رم، هواداران اولترا و تیفوسی رقیب، بنری بااین نوشته در ورزشگاه برافراشتند: «بازندگان می جنگیم و به مردگان احترام می گذاریم.» هواداران تیفوسی یووتوس هم روی نیمکت پارکی که پیچیتلی در آن به قتل رسید، به رسم یادبود، تاج گلی بزرگ گذاشتند. یک روز پس از قتل او، بنری بزرگ با مضمون «دیابلو زنده است» خارج از کلیسای تاریخی رم برافراشته شد.

شد و در دست یکی از هواداران، پرچمی مشکی با چشمان «دیابلو» خودنمایی می‌کرد. ناگهان صدای طبل فضا را پر کرد و در فاصله پنج دقیقه مانده به شروع دیدار، پرچمی بزرگ بالا رفت و برای ده دقیقه همان بالا ماند تا هواداران با فریادهایی بلند شعار «زنده‌باد لاتسیو» سر دهند.

بازی شروع شد، رهبران اولترا در جایگاه بودند، هواداران وستهم نیز از راه رسیدند و جو فوق‌العاده‌ای را در جایگاه رقم زدند. دیداری جذاب و تماشایی در جریان بود اما لاتسیو از جالوروسی عقب افتاد. یک گل، گرگ‌ها را از رقیب پیش انداخت و جایگاه هواداران لاتسیو از دیوار هم ساکت‌تر شد. رم شهری مملو از توریست است اما در المپیکو

و در جایگاه تیفوسی‌ها هیچ کسی به عکاسی نمی‌اندیشد. پائولو یک بار دیگر در همان دقایق به اندی پیام داد و از او خواست تا به جلوی جایگاه برود. او باید بلیتش را به مسئول اولتراها پس می‌داد. پائولو سپس گفت: «ما در نیمه اول در اعتراض به قوانین جدید علیه اولتراها شعاری ندادیم.» او درباره پرچم نیز گفت: «طراحی آن ۲۴ ساعت طول کشید. ماسیمو هنرمند ما است و پرچم‌های بسیاری آماده کرده است.»

با دقت در آن پرچم می‌شد تصویر «دیابلو» را نیز دید. پرچم‌های دیگری هم دیده می‌شدند که یکی از آنها به تصویر یکی از هواداران لاتسیو اختصاص داشت که در سال ۱۹۷۹ بر اثر برخورد شعله پرتابی از سوی هواداران رم، جان خود را از دست داده بود.

گروه سال‌هاست که به این پرچم «دیابلو» افتخار می‌کند، حتی ویدئویی از تهیه و انتقال آن به ورزشگاه نیز یکی از ویدئوهای پر بیننده شبکه‌های اجتماعی شده. پرچم دیگری که همواره در ورزشگاه به اهتزاز درمی‌آید این جمله را در دل خود گنجانده: «ما باور نداریم که پیچیتلی مرده. او باز هم متولد خواهد شد و همیشه با ما و در کنار ما است.»

آن مسابقه سرانجام با نتیجه تساوی به پایان رسید و جایگاه بعد از گل تساوی‌بخش عقاب‌ها منفجر شد اما بعد از آن تب و تاب فروکش کرد. حداقل تا بازی بعدی. این رسم همیشگی هواداران لاتسیو است. اولتراهایی که به فردا نگاه می‌کنند، از ادای دین به پیچیتلی خرسند هستند و همواره با رضایت المپیکو را ترک می‌کنند؛ چه این رضایت به خاطر پیروزی تیم‌شان باشد یا شعارعلیه پلیس یا ادای احترام به یکی از اعضای قدیمی.

ما که احساس غریبی به او دست داده بود، با پائولو تماس گرفت اما پائولو مدعی شد که کاری برایش پیش آمده و نیم ساعت دیگر خود را به او می‌رساند. در آنجا عده‌ای برای نشان احترام خود به دی‌کانیو با پیراهن وستهم حضور داشتند و برخی از هواداران تیم انگلیسی برای تماشای بازی و حمایت از تیم برادر، به ایتالیا آمده بودند. با سر دادن شعارها، کم‌کم جو بازی همه آنها را ساعت‌ها پیش از شروع مسابقه، به درون خود کشید.

سرانجام پائولو از راه رسید و در همان بدو ورود اثبات کرد که انسانی خوش‌مشرب است. یک هوادار تیفوسی بیست‌و‌چند ساله نزدیکش شد و از او خواست تا با اولتراهای وستهم آشنایش کند چرا که قصد داشت به زودی راهی لندن شود. پائولو با وجود اینکه آن جوان را به خوبی نمی‌شناخت، سرش را به نشانه تأیید تکان داد. البته او نمی‌توانست به طور کامل به آن جوان اعتماد کند و رابطه خوبش با وستهمی‌ها را به خطر بیندازد. به همین دلیل نیز پیش از عمل به قول خود، شرایط را به طور دقیق با وستهمی‌ها در میان گذاشت. خبرنگار ما در بطن تمام این ماجراها همچنان به بلیت می‌اندیشید و از پائولو جویای ماجرا شد. پائولو نیز پس از اصرارهای فراوان، چراغ امیدواری را برایش روشن کرد و سپس به خبرنگارمان گفت: «با من به ملاقات رهبران بیا!!» او اندی را نزد شخصی به نام «اتوره» معروف به «پلوتو» برد؛ مرد خوش‌خنده‌ای که تضمین داد پیرامون پیروزی لاتسیو در سوپر جام اروپا برابر منچستر یونایتد صحبت نکند و سپس درباره تماشای دربی‌ها در آینده در خاک انگلیس به صحبت پرداخت.

سرانجام اندی به چیزی که می‌خواست رسید؛ یک بلیت، درست وسط جایگاه «Curva» با قیمت ۲۵۰ یورو. ضمن اهدای این بلیت به خبرنگار ما، این نکته به او یادآوری می‌شود: «هر مشکلی پیش آمد، تو با Irriducibili هستی. در ورزشگاه چند مرتبه بلیت با کارت شناسایی افراد مطابقت پیدا می‌کند و شاید مشکلاتی پیش بیاید اما هر اتفاقی افتاد فقط بگو که با Irriducibili هستی. همین.»

باران می‌بارید؛ هواداران اولترای لاتسیو در خیابان شعار سر می‌دادند و به سمت ورزشگاه رژه می‌رفتند. پائولو در همان حین به خبرنگار ما گفت که می‌تواند در میان آنها باشد ولی خودش برای دو ساعت ناپدید شد. خیابان منتهی به ورزشگاه مملو از پلیس بود، هواداران تیفوسی

به جنگیدن و دعوا علاقه داریم! آشوب و اغتشاش برای ما همواره اهمیت داشت. حالا اما پلیس همانند پلیس انگلستان شرایط را تغییر داده است. آنها اکنون ما را به خاطر کارهایی که سابقاً بدون مشکل انجام می‌دادیم، دستگیر می‌کنند! زمانی که انگلیس در سال ۱۹۹۷ در رم به میدان رفت را به خاطر دارید؟ بیست هزار انگلیسی آمدند. آن زمان ۳۶ نفر از آنها و یک ایتالیایی دستگیر شدند و من همان یک نفر بودم! از تماشای بازی‌ها محروم شدم و هر زمان که لاتسیو خارج از کشور بازی داشت، من باید گذرنامه‌ام را تحویل می‌دادم.»

فرانکو سپس یک بار دیگر نیز مسیر و موضوع گفت‌وگو را تغییر داد و گفت: «گروه Irriducibili در سال ۱۹۸۷ آغاز به کار کرد. صحنه‌سازی‌ها و طرح‌ها برای ما به اندازه مسابقه مهم هستند. ما باشگاه نیستیم و یک بخش جدا هستیم! اینجا دفتر ما است. ما اینجا همدیگر را ملاقات و در خصوص برنامه‌ها و پرچم‌هایمان صحبت می‌کنیم. اینجا خانواده دوم ما به حساب می‌آید. من از همسرم جدا شده‌ام و باید بگویم که تمام افراد اینجا را مدت زمان بیشتری نسبت به او می‌شناختم.»

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما پیرامون رابطه‌اش با باشگاه نیز گفت: «گاهی خوب و گاهی بد.» خبرنگار ما در همان لحظه یک بار دیگر شانس خود برای حضور در جایگاه «Curva» را به ورطه آزمون گذاشت و این بار با جواب «شاید» مواجه شد.

در طبقه پایین شرایط مهیج و پرتنش حاکم شده بود؛ کارت‌ها و برگه‌ها داخل ماشین گذاشته می‌شدند. روی یکی از دیوارها تصویر «پائولو دی‌کانیو» نیز به چشم خبرنگارمان خورد؛ کسی که اولتراها او را از خودشان می‌دانند، کسی که یک بار روی دیواری با اسپری نوشت: «رم فضله است و جایگاه هواداران آنها بوی بد می‌دهد.»

دی‌کانیو زمانی که در تیم جوانان لاتسیو بود، با گروه «متوقف‌نشدنی‌ها» سفر می‌کرد تا دیدارهای خارج از خانه را از نزدیک تماشا کند. او درباره این مسأله در مصاحبه‌ای گفته بود: «من این سفرها را از باشگاه مخفی کردم. اگر آنها متوجه این مسأله می‌شدند، احتمالاً من را از تیم اخراج می‌کردند.»

به طبقه بالا برگردیم؛ کمی بعدتر شخصی به نام پائولو وارد شد. چهره‌ای محتاط. خبرنگار ما با او تنها از طریق تلفن و پیام مکالمه داشت و او به خبرنگار ما اجازه گرفتن چند عکس از دفتر را داد. چند عکس کارتونی، تصویر جشن سی سالگی گروه «متوقف‌نشدنی‌ها» و قاب عکس‌هایی از تنی چند از اعضای مرحوم این گروه در دفتر. سپس پائولو از خبرنگار ما دعوت کرد تا کنار هواداران لاتسیو در کافه‌ای

«Curva Nord» را جویا شد و چنین پاسخی دریافت کرد: «بلیت‌ها تمام شده‌اند! ما نمی‌توانیم کاری در این مورد انجام دهیم.»

خبرنگار ما فردا صبح از طریق مترو راهی کولی آلبانی در جنوب شرقی رم شد. مردانی با پیراهن‌های مشکی و تصویر «دیابلو» روی لباسشان، اطراف دفتر این گروه پرسه می‌زدند. جایی که یک پرچم با این عبارت به چشم می‌خورد: «منطقه مرگ»

او با احتیاطی فراوان پا به دفتر گذاشت و شخصی مسلط به زبان انگلیسی از او استقبال و به صرف یک نوشیدنی دعوت کرد. آنها به یک کافه در همان حوالی رفتند تا درباره فوتبال صحبت کنند. یک هوادار مسن لاتسیو نیز در آنجا حضور داشت که درباره بهترین لحظات هواداری‌اش از عقاب‌ها گفت: «قهرمانی در لیگ در سال ۲۰۰۰»

سپس اعضای «متوقف‌نشدنی‌ها» یکی پس از دیگری سر و کله‌شان پیدا شد و رابط ما این موضوع را با ایما و اشاره به خبرنگار ما فهماند. پس از مدتی همگی به دفتر بازگشتند؛ جایی که چند نفر هزاران کاغذ سفید و آبی را در ماشین می‌گذاشت، روی دیوار تصاویر هوادارانی قرار داشت که فوت کرده بودند و حس تعلقی عجیب در فضا موج می‌زد.

خبرنگار ما به اتاق بالا دعوت شد و روی یک صندلی نشست که روی میز مقابل آن یک چاقوی بزرگ به چشم می‌خورد. پنج هوادار نیز در آنجا حضور داشتند و ناگهان یکی از آنها لب به سخن گشود: «من فرانکو ملقب به فرانچینو هستم. ۴۸ سال سن دارم و ۳۴ سال است هوادار لاتسیو هستم. هواداران لاتسیو در رم در اکثریت نیستند و رم تیم محبوب شهر است. لاتسیو تیمی برجسته و محترم است که با تأسیس در سال ۱۹۹۰ نخستین باشگاه شهر لقب گرفت. هواداران ما اهل رم هستند و مانند یووه، میلان یا اینتر در سایر کشورها هوادار نداریم.»

او در ادامه درباره بهترین خاطره‌اش در هواداری از لاتسیو گفت: «زمانی که در سری B بودیم، هر مسابقه برای ما همانند یک میهمانی بود. نبرد با هواداران دسته پایین‌تر آسان بود. من این را از بازی در سری آ بیشتر دوست داشتم.» در این میان بد نیست بدانید لاتسیو در فصل ۸۸-۱۹۸۷ جواز حضور در سری آ را کسب کرد و چهار فصل بعد از آن «پل گاسکوئین» ۲۵ ساله را به خدمت گرفت!

فرانکو صحبت‌هایش را ادامه داد: «گاسکوئین برای ما یک انقلاب بود. او اولین خرید بزرگ ما به حساب می‌آمد. ما در سال ۲۰۰۰ با خوان سباستین ورون، پاول ندود و دیگو سیمونه قهرمان لیگ شدیم.»

فرانکو اما ناگهان صحبت‌هایش را تغییر داد: «اما ما نمی‌خواهیم درباره فوتبال صحبت کنیم. ما بیشتر

